

Founding the Institution of Causation and Perpetration, Necessity or Non-Necessity?

Ahmad Hajidehabadi*

Professor of University of Tehran, Farabi College

(Received: November 18, 2020 ; Accepted: March 8, 2021)

Abstract

In most juridical books and under “usurpation”, “retaliation” and “blood-money” chapters, jurists have spoken of the two institutions of “perpetration” and “causation” and enacted some rules, for example if both cause and the actual perpetrator exist, the actual perpetrator is responsible unless in cases in which cause is stronger. The two have been reflected in laws as well. Regarding perpetration, causation, and types of perpetration and etc., many discussions have been made in juridical and legal books. Some scholars such as Muhaqqiq Najafi (author of *Jawahir al-Kalam*) and Muhaqqiq Maraghi (author of ‘*Anawin*), however, are of the opinion that, since the terms “cause” and “the actual perpetrator” have not been used in hadiths and there is controversy between jurists about definitions and instances of the two terms, discussion about causation and perpetration is a superfluous and verbal one and what is of importance is attributing damage or crime to someone, whether he is the actual perpetrator or cause. The present article studies and evaluates the scientific and practical differences which may be between the two institutions. Evidently, if it is proved that there are such differences then establishment of these two institutions and discussing about them are required. Otherwise, one has to accept the opinion of the author of *Jawahir al-Kalam* and the author of ‘*Anawin* according to whom discussing about the two is a superfluous one.

Keywords

Perpetration, Causation, Attribution, Fault, Simple Mistake, Paternal Relatives.

* **Corresponding Author, Email:** adehabadi@ut.ac.ir

تأسیس نهاد مباشرت و تسبیب، ضرورت یا عدم ضرورت؟

احمد حاجی‌ده‌آبادی*

استاد دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸)

چکیده

در اکثر کتاب‌های فقهی در مبحث غصب و قصاص و دیات از دو نهاد مباشرت و تسبیب بحث شده و احکامی آمده است مثل اینکه در اجتماع سبب و مباشر مباشر ضامن است، مگر اینکه سبب اقوی باشد. این دو نهاد در قوانین نیز منعکس شده است. پیرامون تعریف این دو و اقسام تسبیب و ... بحث‌های زیادی شده است. در این میان برخی فقیهان بر آن‌اند که چون این دو واژه در قرآن و روایات به کار نرفته است و میان فقها در تعریف و مصادیق این دو اختلاف است، بحث از تسبیب و مباشرت زاید و لغوی است و آنچه مهم است استناد تلف و جنایت به دیگری است؛ خواه به مباشرت باشد خواه به تسبیب. در این نوشتار به بررسی تفاوت‌های علمی و عملی که ممکن است میان این دو نهاد باشد و ارزیابی آن‌ها پرداخته می‌شود. اگر این تفاوت‌ها اثبات شود، تأسیس این دو نهاد و بحث از مباحث پیرامون این دو ضروری است؛ وگرنه باید با فقیهانی هم‌عقیده شد که بحث از این دو را زاید و آنچه لازم است را انتساب تلف یا جنایت به متلف یا جانی می‌دانند.

کلیدواژگان

اتلاف، استناد، تسبیب، تقصیر، مباشرت.

* رایانامه نویسنده مسئول: adehabadi@ut.ac.ir

مقدمه

هرگاه مالی تلف شود یا شخصی کشته یا زخمی شود، اینکه چه شخص یا اشخاصی مسئول جبران خسارت وارده‌اند و به قصاص یا دیه یا جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند بسیار مهم است. زیرا در اکثر موارد در وقوع حادثه بیش از یک نفر دخالت دارد. فقها، با تأسیس دو نهاد مباشرت و تسبیب، ضمن تعریف این دو و مراتب تسبیب و ...، با بیان قواعد و احکامی (مثل «در اجتماع سبب و مباشر مباشر ضامن است، مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد») به تعیین شخص مسئول پرداخته‌اند. در قوانین به تبعیت از فقه مواد متعددی به این موضوع اختصاص یافته است.

برخی، همچون صاحب جواهر و صاحب عناوین، با تأسیس این دو نهاد مخالفت ورزیده‌اند و نیازی به ایجاد این دو نمی‌بینند که طبعاً بر این اساس حجم زیادی از مطالب فقهی و مواد قانون کاهش خواهد یافت. موضوع این نوشتار این است که آیا شیوه معمول قانون مدنی و قوانین جزایی و اکثر کتب فقهی و حقوقی صحیح است که ضرورت ایجاد نهاد مباشرت و تسبیب را مفروض دانسته‌اند یا سخن صاحب جواهر و صاحب عناوین، که ضرورتی به این دو نهاد نیست و آنچه مهم است استناد تلف به عامل است. جالب است بدانیم در کتب فقهی داوری میان اندیشه این دو فقیه با مشهور فقها صورت نگرفته است. مثلاً انتظار می‌رفت کسانی که در زمینه تسبیب و مباشرت قلم زده‌اند، مثل محقق رشتی، در این زمینه بحث کنند؛ که چنین نکردند.

بدین منظور ابتدا به اختصار به تعریف مباشرت و تسبیب می‌پردازیم (۱)، آن‌گاه با بررسی کلام صاحب جواهر و صاحب عناوین مخالفت با تأسیس مباشرت و تسبیب را ریشه‌یابی می‌کنیم (۲)، پس از آن به برخی مصادیق اشاره می‌کنیم که در اینکه سبب یا مباشرند اختلاف نظر است (۳)، سپس به بررسی تفاوت‌های این دو نهاد و صحت و سقم آن‌ها می‌پردازیم، ابتدا از ضمان مباشر مطلقاً و ضمان سبب تنها در فرض تقصیر (۴)، آن‌گاه از وقوع مباشرت فقط با فعل و وقوع تسبیب با فعل و ترک فعل (۵) و عدم وقوع جنایت خطای محض به وسیله تسبیب (۶) و عدم لزوم عمد در مباشر و لزوم عمد در سبب (۷) بحث می‌کنیم. ضمان سببی که جنایت بدان مستند نیست تنها در موارد وجود دلیل (۸) بحث بعدی را تشکیل می‌دهد و اصل ضمان مباشر در فرض اجتماع سبب و مباشر (۹) و وجود آثار متفاوت برای سبب و مباشر در فرض تعدد (۱۰) مباحث نهایی را

تشکیل می‌دهند. در پایان پس از نقد همه تفاوت‌ها به اینکه این دو عنوان واژه تعلیمی‌اند (۱۱) اشاره می‌شود.

پیش از ورود به بحث، بیان نکته‌ای ضروری است. در کتاب‌های فقهی گاه دو واژه مباشرت و تسبیب به کار رفته است و گاه واژه اتلاف و تسبیب. قانون مدنی ایران، به جای واژه مباشرت، واژه اتلاف را به کار برده است. بنابراین، مقصود از اتلاف در این قانون اتلاف مباشری است و مقصود از تسبیب اتلاف به واسطه است. ماده ۳۰۷ ق.م. اسباب ضمان قهری را «۱. غصب و آنچه که در حکم غصب است؛ ۲. اتلاف؛ ۳. تسبیب؛ ۴. استیفاء» معرفی می‌کند. ماده ۳۲۸ در مورد اتلاف و ماده ۳۳۱ در مورد تسبیب است. البته قانون‌گذار در ماده ۳۳۲ از تعبیر مشهور اجتماع سبب و مباشر استفاده می‌کند و نه اجتماع سبب و متلف. قوانین جزایی واژه اتلاف را برای مباشرت به کار نبرده‌اند. سید ابوالحسن اصفهانی به جای مباشرت تعبیر به اتلاف می‌کند: «برای ضمان دو سبب دیگر هست اتلاف و تسبیب و به عبارت دیگر برای ضمان سبب دیگری است که عبارت از اتلاف باشد، حال چه به مباشرت باشد یا تسبیب» (اصفهانی ۱۳۹۳: ج ۳، ۹۲).

به نظر می‌رسد این دو گونه تعبیر ناشی از آن است که برخی فقهای تأثیرگذار، مثل محقق حلی، تعبیر «مباشره الاتلاف و التسبیب» را آورده‌اند (حلی ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۸۶) و بعدها گاه واژه مباشرت حذف شده و گاه واژه اتلاف. تعبیر مباشرت و تسبیب از این جهت مناسب نیست که صرف مباشرت و تسبیب موجب ضمان نیست. چون متعلق می‌خواهد. وقتی گفته می‌شود مباشرت، انتظار آن است که بگوییم مباشرت در سرقت و قتل و ... اما از این جهت مناسب است که هر دو از یک مقوله‌اند (مثلاً مباشرت در قتل و تسبیب در قتل)؛ برخلاف اتلاف و تسبیب که از مقوله واحد نیستند. چون مقصود از اتلاف مباشرت در اتلاف است. در نهایت باید گفت تعبیر مباشرت و تسبیب بهتر از اتلاف و تسبیب است. زیرا تسبیب قسیم اتلاف نیست.

تعریف مباشرت و تسبیب

تعریف در فقه

صاحب جواهر در بحث قصاص در تعریف مباشرت در قتل می‌نویسد: «مراد از مباشرت ایجاد نزدیک‌ترین علت به خروج جان از بدن مقتول است؛ یعنی ابتدائاً به آن منجر شده است» (نجفی

۱۴۰۴: ج ۴۲، ۱۸). به تعبیر دیگر، مباشرت آن است که فعل مرتکب علت بی واسطه تلف یا جنایت باشد. حال یا بدین صورت که میان فعل مرتکب و تلف واسطه‌ای نیست یا اگر واسطه‌ای هست عرف آن را نادیده می‌گیرد و تلف را معلول عمل مرتکب می‌داند؛ مانند چاقو زدن به قلب کسی که باعث توقف قلب و توقف قلب باعث مرگ او می‌شود.

در تعریف سبب گفته شده است: امری که از نبودن آن نبودن تلف و جنایت پدید آید. ولی وجود آن الزاماً به معنای وجود جنایت نیست، بلکه انتظار می‌رود جنایت پدید آید؛ همانند کندن چاه در معبر عام (رشتی، بی تا: ۳۰). محقق حلی، در کتاب *غصب شرایع*، تسبیب را «کل فعل يحصل التلف بسببه كحفر البئر فی غیر الملك: هر فعلی که تلف به سبب آن حاصل می‌شود؛ مثل حفر چاه در غیر ملک» (حلی ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۸۶) می‌داند. ولی در کتاب *دیات شرایع* سبب را «ما لولاه لما حصل التلف لكن علته التلف غیره: چیزی که اگر نبود، تلف ایجاد نمی‌شد؛ لکن علت تلف چیز دیگری است» می‌داند (حلی ۱۴۰۸: ج ۴، ۲۳۷).

تعریف در قانون

قانون مدنی در مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ اتلاف و تسبیب را تعریف نکرده است. اما قوانین جزایی، با عباراتی مشابه، به تعریف این دو پرداخته‌اند. مطابق ماده ۴۹۴ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود»^۱ و مطابق ماده ۵۰۶: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود؛ به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

از جمع این دو ماده به معنای محصلی در فهم مباشرت و تسبیب نمی‌توان رسید. زیرا اولاً در ماده ۴۹۴ ملاک مستقیم و غیرمستقیم چیست؟ ثانیاً تعریف تسبیب در ماده ۵۰۶ اصلاً مناسب نیست. زیرا نخست تسبیب را به خود سبب تعریف می‌کند.^۲ واژه «تسبیب» مصدر باب «تفعیل» و

۱. در ادامه مقاله هر جا به ماده‌ای اشاره شود، بدون درج اینکه از چه قانونی است، مقصود قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است که برای رعایت اختصار تکرار نمی‌شود.

۲. شهید ثانی در نقد تعریف صاحب شرایع (کل فعل يحصل التلف بسببه) می‌نویسد: «این تعریف خالی از دور نیست. زیرا

واژه «سبب» مصدر ثلاثی مجرد است و قانون‌گذار گفته است سبب در جنایت شدن سبب تلف شدن است! انتهای ماده تعریف به ضد است: «خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود» یعنی «تسبیب مباشرت نیست»؛ مثل اینکه در تعریف روز بگوییم: «وقتی شب نباشد» و در تعریف شب بگوییم: «وقتی روز نباشد»! (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۹۸: ۲۳۵).

لازم است ضابطه‌ای ارائه دهیم. در مورد هر تلفی، اعم از نفس و مال و ...، لازم است عمل تلف‌کننده مثلاً عمل‌کننده را مشخص کرد. فاعل عمل‌کننده مباشر است و شخص یا اشخاصی که عمل‌کننده را انجام نداده‌اند، ولی در وقوع آن به نحوی از انحا دخالت داشته‌اند، سبب به شمار می‌روند. بنابراین، اگر «الف» به «ب» تفنگی بدهد و او با شلیک آن باعث مرگ «ج» شود، «الف» سبب و «ب» مباشر به شمار می‌رود. زیرا دادن اسلحه باعث مرگ نشده است، بلکه شلیک آن سبب مرگ شده است.

ریشه‌یابی مخالفت با تأسیس نهاد مباشرت و تسبیب

درباره تعریف مباشرت و تسبیب - و نیز شرط - اختلاف نظر فراوان وجود دارد. حتی گاه فقیهی مواردی را از مصادیق تسبیب برمی‌شمارد که فقهای دیگر آن‌ها را جزء مباشرت می‌دانند. مثلاً محقق حلّی، برای مباشرت، اموری چون سر بریدن، خفه کردن با دست، نشان دادن سمّ‌کننده، و زدن با شمشیر یا چاقو یا شیء سنگین و سنگ تیز را مثال می‌زند و برای تسبیب چهار مرتبه برمی‌شمارد که مرتبه اول آن است که جانی به تنهایی تسبیب متلف را ایجاد کند؛ مثل تیراندازی، زدن با عصا به طور مکرر، انداختن در آتش (حلی ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۸۱). چرا زدن با شمشیر و چاقو مباشرت است، ولی تیراندازی و زدن با عصا به طور مکرر تسبیب؟ علامه حلّی در قواعد الاحکام خفه کردن با دست یا طناب را از مصادیق تسبیب برشمرده است (حلی ۱۴۱۳: ج ۳، ۵۸۳) اما خفه کردن را در کتاب تبصره المتعلمین مصداق مباشرت و تیراندازی و پرتاب سنگ و زدن مکرر با عصا را مصداق تسبیب دانسته است (حلی ۱۴۱۱: ۱۹۳). گاهی نیز فقیهی مواردی را

واژه سبب را در تعریف تسبیب آورده است ...» (عاملی ۱۴۱۳: ج ۱۲، ۱۶۳). محقق رشتی سعی کرده از این اشکال پاسخ دهد که به نظر ناتمام است (رشتی، بی‌تا: ۲۹).

به عنوان سبب برمی‌شمارد و گاه همان‌ها را جزء مباشرت می‌داند.^۱ اختلاف در تعریف دقیق این سه واژه و نبودن تعریف دقیقی از آن و عدم ورود این الفاظ در قرآن و متون روایی باعث شده است برخی اصل لزوم این تقسیم‌بندی را نپذیرند. صاحب‌جوهر در کتاب *العصب* بر آن است که وقتی در روایات لفظ سبب وجود ندارد و موضوع هیچ حکمی قرار نگرفته است، انگیزه‌ای برای طرح این تعریف‌ها نیست (نجفی ۱۴۰۴: ج ۳۷، ۵۰). وی در کتاب *القصاص* می‌نویسد: «تحقیق آن است که پس از آنکه اسم قتل عمد یا خطا صدق می‌کند ثمره‌ای برای این موضوع نیست. زیرا در هیچ یک از ادله عنوان حکم با لفظ مباشرت و سبب نیامده است و آنچه آمده است قتل متعمداً و مانند آن است. پس ملاک در قصاص مثلاً صدق این عنوان است. بله، مواردی که این عنوان صدق نکند برای ضامن بودن قصاص یا دیه به دلیل خاص نیاز می‌باشد.» (نجفی ۱۴۰۴: ج ۴۲، ۱۹).

مراغی نیز بر آن است که مهم نیست مکلف مباشرت تلف باشد یا سبب یا مانند آن و آنچه منشأ ضمان است، آن‌گونه که از نصوص و فتاوی به دست می‌آید، اتلاف است و ملاک صدق عرفی متلف است و اینکه فقها واژگان مباشر و سبب و مانند آن را به کار برده‌اند موضوعیت ندارد، بلکه برای ضبط و ثبت آن چیزی است که عرف بر آن صادق است. پس سزاوار است که ملاک را صدق عرفی متلف قرار دهیم که گاه بر مباشر و گاه بر سبب و گاه بر هر دو صادق است (مراغی ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۳۵). برخی معاصران نیز با این نظر موافق‌اند (حسینی روحانی ۱۴۱۴: ج ۲۶، ۱۹؛ تبریزی ۱۴۲۶: ۱۱؛ مکارم شیرازی ۱۴۱۱: ج ۲، ۲۰۶ - ۲۰۷).

اشاره به برخی مصادیق مشکوک مباشرت و تسبیب

در برخی موارد اختلاف نظر است که مصداق مباشرت است یا تسبیب. به طبع، بر مبنای وجود فایده علمی و عملی در تأسیس این دو نهاد، تشخیص موارد اختلافی اهمیت پیدا می‌کند.

افعال غیرمادی: برخی حقوقدانان افعال غیرمادی را، که باعث مرگ دیگری شده است، مثل سحر کردن و ترساندن و خبر ناگوار دادن و تلقین کردن، از مصادیق سبب دانسته‌اند. در نتیجه عدوانی

۱. از عبارت امام خمینی در ابتدای کتاب *القصاص* برمی‌آید که ایشان ناظر به عبارت محقق حلی تیراندازی را سبب دانسته (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۵۰۹). اما، در بخش دیات، تیراندازی و ... را مباشرت می‌داند (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۵۶۰).

بودن آن (و به تعبیر دیگر، تقصیر بر مبنای لزوم وجود آن در تسبیب) را لازم می‌دانند (صادقی ۱۳۹۴: ۱۰۵). سؤال این است که چرا افعال غیرمادی تسبیب است و نه مباشرت؟ می‌توان گفت کسی که دیگری را می‌ترساند و باعث سکنه قلبی او می‌شود مباشرت قتل است. گرچه انسداد رگ قلب واسطه میان ترساندن و مرگ است، چنین واسطه‌ای در همه یا اکثر موارد مباشرت هست.

تصادفات رانندگی: دکتر کاتوزیان می‌نویسد: «تلفی که در اثر راندن اتومبیل رخ می‌دهد آیا از مصداق‌های اتلاف است یا تقصیر [تسبیب]؟ از این لحاظ که در این اتلاف تنها اراده راننده دخالت دارد به اتلاف می‌ماند. زیرا اتومبیل در حکم ابزار و آلت اتلاف است و خود نقشی در آن ندارد، همچون چاقویی که وسیله بریدن است. برعکس، از این جهت که اتومبیل نیروی حرکت را در خود دارد و به طور کامل نیز در اختیار راننده نیست، کار راننده به تسبیب شباهت پیدا می‌کند. رویه قضایی هنوز در این باره تصمیم نگرفته است و نویسندگان حقوقی نیز به آن توجه نکرده‌اند؛ درحالی‌که این تمیز در نظام حقوقی ما اهمیت فراوان دارد. اگر صدمه‌های ناشی از رانندگی اتلاف تلقی شود، مسئولیت بدون تقصیر برای راننده نیز از لوازم آن است.» (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۲۱۷ - ۲۱۸). ایشان در ادامه می‌نویسد: «به نظر می‌رسد در مواردی که اتومبیل سالم (بدون نقص فنی) و در اختیار راننده باشد و او مبتکر اضرار محسوب شود، بتوان از قاعده اتلاف طرفداری کرد.» (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۲۱۸). قانون مجازات اسلامی بحث قتل در تصادفات را هم ذیل مباشرت آورده (ماده ۵۰۴) و هم ذیل مواد مربوط به تسبیب (ماده ۵۲۸).

حوادث رانندگی بدون تصادف: اگر راننده بدون اینکه به دیگری برخورد کند باعث ورود خسارت به دیگری شود مباشرت به شمار می‌رود یا سبب؟ مثلاً، در اثر ترمز گرفتن ناگهانی و بی‌جهت، مسافر به بیرون از ماشین پرت شود و آسیب ببیند.

ترک فعل: گرچه درباره اینکه آیا ترک فعل ضمان‌آور است، به گونه‌ای که تارک به قصاص یا دیه یا ضمان مالی محکوم شود، اختلاف نظر وجود دارد، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در ماده ۲۹۵ با صراحت پذیرفته که تارک با شرایطی قاتل به شمار می‌رود. آیا ترک فعل تسبیب در قتل است (پاد ۱۳۴۷: ۳۸) یا مباشرت در آن؟ ممکن است بگوییم ترک سبب است، چون عامل مرگ چیز دیگری غیر از ترک است. به طور مثال پزشکی که مریض را معالجه نکرده و باعث مرگ او شده است عامل

مرگ، پارگی آپاندیس، و وجود عفونت در خون مریض است. بنابراین معالجه نکردن سبب و پارگی آپاندیس مباشرت است. از سوی دیگر ممکن است بگوییم ترک مباشرت است. زیرا سبب معمولاً پیش از مباشرت رخ می‌دهد. درحالی‌که در غالب موارد ترک فعل در آخرین مرحله قرار دارد؛ مثلاً جراحی در ابتدا و عدم معالجه در نهایت باعث مرگ دیگری شده است.

نتیجه اینکه تارک سبب قتل باشد و نه مباشر این است که اولاً سبب طبق نظر برخی باید مقصر باشد، به همین دلیل در ماده ۲۹۵ صحبت از آن است که تارک وظیفه قانونی یا تعهدی را که به عهده گرفته است انجام ندهد، درحالی‌که در مباشرت تقصیر شرط نیست؛ ثانیاً ممکن است تصور شود چون ترک سبب است، اگر مباشر فاعل دارای اراده باشد، دیگر تارک مسئولیتی ندارد، چون مباشر رابطه سببیت میان ترک و نتیجه را قطع می‌کند، درحالی‌که اگر ترک مباشرت باشد، ممکن است در جایی که علاوه بر آن مباشر دیگری وجود داشته باشد موضوع شرکت در قتل و تلف مطرح شود.^۱

آسیب به وسیله پهپاد: یکی از مراتب تسبیب ضمیمه شدن مباشرت حیوان است (حلی ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۸۱ - ۱۸۴). اگر کسی حیوانی را به سمت دیگری گسیل دارد و حیوان به او آسیبی وارد کند، او سبب و حیوان مباشر است. حال اگر کسی از طریق پهپاد به دیگری آسیب برساند او سبب است یا مباشر؟

لغزنده کردن جاده و برافروختن آتش: اگر «الف» در جاده‌ای شیء لغزنده‌ای بریزد و «ب» در وسط آن آتش بیفروزد و شخصی بلغزد و در آتش بیفتد و بسوزد عنوان «الف» و «ب» چیست؟ احتمالاتی مطرح است: اول. «الف» سبب و «ب» مباشر است؛ دوم. «الف» و «ب» هر دو سبب‌اند، اما سبب عرضی؛ و سوم. هر دو سبب‌اند، اما سبب طولی. اگر عناوین سبب و مباشر موضوعیت داشته باشند و احکامی متفاوت با هم، مهم است بدانیم کدام احتمال صحیح است. اما اگر ملاک صدق عرفی انتساب باشد همه این احتمالات رنگ می‌بازد.

۱. البته این تصور صحیح نیست. چون در بحث شرکت ممکن است شرکا یکی سبب و دیگری مباشر قتل باشند؛ یعنی سبب در عرض مباشر باشد. آری، اگر سبب در طول مباشر باشد و ضعیف‌تر از آن، مسئولیتی ندارد.

ضمان مباشر مطلقاً و ضمان سبب تنها در فرض تقصیر

اینک نوبت به تبیین تفاوت‌های مباشرت و تسبیب رسیده است. مهم‌ترین تفاوت این است که در مباشرت تقصیر شرط نیست؛ ولی در تسبیب تقصیر شرط است. اینکه در مباشرت تقصیر شرط نیست اجماعی است. اما اینکه در تسبیب تقصیر شرط است اختلافی است. نتیجه چنین تفاوتی آن است که اگر کالایی مثل دارو یا مواد شیمیایی با توجه به علم روز تولید شود و پس از مدتی مشخص شود که این کالا دارای معایب و خطراتی بوده که در زمان تولید ناشناخته بوده، بر مبنای شرطیت تقصیر، سازنده ضامن نیست؛ وگرنه ضامن است. به همین جهت است که فقها ولی طفلی را که او را تأدیب کرده (مباشرت) و اتفاقاً منجر به مرگ شده است ضامن دیه می‌دانند (حلی ۱۴۰۸: ج ۴، ۱۷۹؛ خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۵۶۰) و مشروعیت و مجاز بودن تأدیب را نافی دیه نمی‌دانند (خویی ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۲۷۰). اما سبب فقط در صورتی ضامن است که مقصر باشد. این مطلب از مواد متعددی برداشت می‌شود؛ مثلاً از مواد ۵۰۷، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۶، ۵۱۹، ۵۲۰ تا ۵۲۵، ۵۲۸، ۵۳۵، ۵۳۶ ضمان سبب مقصر و از مواد ۵۰۸ تا ۵۱۱، ۵۱۴ تا ۵۱۹، ۵۲۱ تا ۵۲۳ ضمان نبودن سبب غیرمقصر به دست می‌آید.

اقوال در شرط بودن تقصیر در تسبیب

لزوم تقصیر

نویسنده به فقهی برخورد نکرده که به صراحت این فرق را بپذیرد. ولی برخی حقوقدانان آن را پذیرفته‌اند: «در اتلاف کسی که مالی را از روی عمد یا غیرعمد تلف کند مسئول است، اگرچه فاعل تقصیر ننموده و رعایت احتیاطات لازمه را کرده باشد. بنابراین هرگاه کسی با رعایت دقت‌های لازم شکاری را هدف و نشانه‌روی کند و گلوله از شکار بگذرد و به گوسفندی که در پشت سنگ پنهان بوده اصابت نماید، شکارچی مسئول می‌باشد؛ اگرچه تقصیری ننموده است ... در تسبیب کسی که سبب تلف مال و اضرار دیگری شده در صورتی مسئول می‌باشد که در فعل خود تقصیر ننموده باشد، یعنی احتیاطات لازمه را نکرده.» (امامی ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۹۳). دکتر کاتوزیان هم می‌نویسد: «در تسبیب، برخلاف آنچه در اتلاف گفته شد، وجود تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است؛ یعنی باید عملی که باعث خسارت شده است ناشی‌سته باشد [گرچه] لزوم تقصیر در هیچ

ماده‌ای به صراحت نیامده است.» (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۲۱۶) و «در اتلاف، تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست، ولی در تسبیب کاری که به مسبب نسبت داده می‌شود باید در نظر عرف عدوان و خطا باشد.» (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۲۱۷).

عدم اشتراط تقصیر

امام خمینی، پس از اینکه سبب را تعریف می‌کند و مثال‌هایی برای آن می‌آورد، می‌نویسد: «شاید ضابطه ضمان و عدم ضمان اذن شارع و عدم اذن شارع است. در هر فعلی که شرعاً مجاز است ضمان نیست و در هر فعلی که شرعاً مجاز نیست ضمان است.» (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ۵۶۵). البته ایشان در ادامه می‌نویسد: «کلیت این مطلب خالی از اشکال نیست».

برخی حقوقدانان بر آن‌اند که از قانون مدنی چنین مبنایی استفاده نمی‌شود که در تسبیب تقصیر شرط است (صفایی و رحیمی ۱۳۹۲: ۸۱) و برخی آن را ناشی از غلبه موارد می‌دانند (باریک‌لو ۱۳۸۵: ۱۸۵). از عبارت برخی حقوقدانان استفاده می‌شود که این بحث (عدم لزوم تقصیر در مباشر و لزوم تقصیر در سبب) بحثی ماهوی و دارای ثمره علمی نیست، بلکه در احراز انتساب تلف به سبب مؤثر است: «از اغلاط معروف این است که گفته‌اند در اتلاف تقصیر شرط مسئولیت نیست، ولی در تسبیب تقصیر شرط مسئولیت است و حال اینکه در مورد اتلاف انتساب اضرار بدون وجود تقصیر محقق است، اما در تسبیب وجود تقصیر شرط عرفی تحقق انتساب اضرار است. پس مبنای اتلاف و تسبیب یکی است نه دو چیز. مضافاً بر اینکه در فقه اسلام نص قانون در مسئولیت مدنی یک چیز است که فقها از همان نص اتلاف و تسبیب را اصطلاح کرده و استخراج نموده‌اند و در یک نص دو مبنای حقوقی (ریسک-تقصیر) منظور نمی‌کنند.» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲: ۸۸).

این نظر قابل نقد است. چون اگر بگوییم «همیشه» در تسبیب تقصیر شرط عرفی انتساب اضرار به سبب است، به شرط بودن تقصیر در تسبیب قائل شده‌ایم؛ حال چه بگوییم تقصیر شرط انتساب ضرر به سبب است چه در این قالب عبارت‌پردازی نکنیم. یعنی چه آن را شرط اثباتی بدانیم چه شرط ثبوتی. بله، اگر مقصود این باشد که در «اکثر» موارد تقصیر شرط احراز انتساب است، به طبع چنین اشکالی وارد نیست.

دلیل شرطیت تقصیر

در بیان چرایی عدم لزوم تقصیر در مباشرت و لزوم تقصیر در تسبیب گفته شده: «منطق حقوقی که بر تشخیص ساده عرف و عقل استوار است تلفی که مستقیماً و بلاواسطه از فعل کسی به وجود آید، چنان که در اتلاف است، فاعل را علت تلف و مسئول آن می‌شناسد؛ اگرچه هیچ‌گونه تقصیری هم نداشته باشد. ولی تلفی که به واسطه از فعل کسی حاصل شود، چنانچه [چنان که] در تسبیب است، فاعل را وقتی مسئول می‌داند و تلف را به او نسبت می‌دهد که تقصیر کرده باشد؛ والا هرگاه احتیاطات لازمه را نموده باشد فاعل را مسئول نمی‌داند و تلف را هم به او نسبت نمی‌دهد.» (امامی ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۹۴).

مستفاد از این عبارت آن است که ایشان دلیل را عرف می‌داند. اما این دلیل نادرست است؛ چنان که در ادامه مثال‌های متعددی بیان می‌کنیم که سبب غیرمقصر ضامن است و عرف چنین سببی را ضامن می‌داند.

ارزیابی

آیا موردی یافت می‌شود که کسی مباشر تلف باشد و ضامن نباشد؟ یا کسی سبب وقوع تلفی باشد و مقصر نباشد و ضامن باشد؟ اگر بتوانیم مواردی را بیابیم که مباشر مقصر نباشد و ضامن هم نباشد، کلیت قاعده بیان‌شده، که مباشر در هر صورت ضامن است، چه مقصر باشد چه نباشد، صحیح نخواهد بود. نیز اگر مواردی را بیابیم که سبب مقصر نیست و در عین حال ضامن است، اینکه سبب تنها در فرض تقصیر ضامن است نقص شود.

مواردی از عدم ضمان مباشر غیرمقصر

گاه شخصی مباشر جنایت و تلف است، ولی به علت موانع مسئولیت ضامن نیست؛ مثلاً در دفاع مشروع دیگری را بکشد. اما ممکن است مواردی را بیابیم که شخصی مباشر جنایت است و مانعی از موانع مسئولیت در مورد او وجود ندارد، ولی ضامن نیست.

۱. پزشک در معالجاتی که انجام می‌دهد و باعث مرگ یا جنایت مادون نفس مریض می‌شود اگر تقصیر کرده باشد، یقیناً ضامن است؛ چه برائت گرفته باشد چه نگرفته باشد. اگر تقصیر نکرده باشد و برائت گرفته باشد، ضامن نیست. حال اگر مقصر نباشد و برائت نگرفته باشد، چه حکمی

دارد؟ مشهور فقهای امامیه به ضمان وی معتقدند. ماده ۲۷ قانون دیات ۱۳۶۱ و ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ هم به ضمان چنین طیبی حکم داده بودند؛ هر چند حاذق باشد. بر مبنای مشهور فقها، که به نظر صحیح است، پزشکِ مباشرِ تلفِ ضامن است؛ گرچه مقصر نباشد. اما ماده ۴۹۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲ چنین پزشکی را ضامن نمی‌داند.^۱

۲. در مورد کسی که در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف دیگری شده است اکثر فقها به ضمان نائم (طوسی ۱۴۰۰: ۷۵۸؛ ابن ادریس ۱۴۱۱: ج ۳، ۳۶۵ - ۳۶۶) یا عاقله وی (مثل نجفی ۱۴۰۴: ج ۴۳، ۵۱ - ۵۲) معتقدند. اما آیت‌الله خویی بر آن است که جز در مورد دایه، که اگر در حال خواب شیرخوار را بکشد نص خاصی مبنی بر ضمان وی وارد شده، در سایر موارد هیچ‌کس ضامن نیست؛ نه نائم نه عاقله او نه حتی بیت‌المال. ایشان علت عدم ضمان را آن می‌داند که مرگ به نائم مستند نیست. زیرا مادامی که فعل اختیاری از شخص سرزنند جنایت به وی مستند نیست (خویی ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۲۷۴ - ۲۷۷). به هر حال، بر مبنای ایشان نائم ضامن نیست، هر چند مباشر اتلاف است.

۳. ولی دمی که به خیال خود قاتل را قصاص کرده است، اما قاتل زنده مانده است. اگر ولی دم برای قصاص فعل مجازی را انجام داده باشد، ضامن جراحات و جنایت مادون نفسی که بر قاتل وارد کرده نیست و حق قصاص او باقی است: «ماده ۴۳۸: اگر پس از اجرای قصاص نفس قاتل زنده بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است. لکن اگر وی را به گونه‌ای که جایز نیست قصاص کرده باشد، در صورتی که قاتل آسیب ببیند، مشروط به شرایط قصاص عضو، از جمله عدم خوف تلف ولی دم، قاتل حق قصاص عضو او را دارد.»

۴. اگر کسی بر اثر اجرای حد تازیانه و قصاص کمتر از نفس بمیرد، هیچ شخص و نهادی مسئول مرگ وی نیست. اما در تعزیرات از بیت‌المال دیه داده می‌شود: «ماده ۴۸۵: هرگاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیرمستوجب سلب حیات بر اثر اجرای مجازات کشته شود یا

۱. این ماده در صورتی شاهد مدعاست که مقصود از عدم ضمان پزشک، عدم استناد جنایت به او باشد. اگر مبنای این ماده آن باشد که جنایت به پزشک مستند است ولی علی مثل قاعده احسان و... مانع مسئولیت وی می‌باشند، ماده شاهد مدعا نمی‌باشد.

صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت، در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.^۵ اگر ولی دم در حین اجرای قصاص از قصاص گذشت کند و آسیبی حین اجرای قصاص متوجه قاتل شود، ولی دم ضامن خسارت وارده نیست (ماده ۴۳۳).

مواردی از ضمان سبب غیرمقصر

می‌توان مواردی را یافت که سبب ضامن است، به‌رغم آنکه مقصر نیست. علت اینکه تقصیر شرط نیست این است که روایاتی که بر ضمان سبب دلالت دارند از حیث تقصیر و عدم تقصیر اطلاق دارند و ضمان سبب در این روایات منوط به تقصیر نشده است. مثلاً در صحیح سکنونی امام صادق (ع) می‌فرماید: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ دَخَلَ دَارَ قَوْمٍ بَعِيرٍ إِذْنَهُمْ فَعَقَرَهُ كُلُّهُمْ قَالَ لَنَا ضَمَانٌ عَلَيْهِمْ وَإِنْ دَخَلَ بِإِذْنِهِمْ ضَمِنُوا.» (حر عاملی ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۲۵۴). در این روایت امام علی (ع) صاحبان خانه‌ای را که به دیگری اذن ورود داده‌اند و سگ خانه به شخص وارد شده جراحتی وارد کرده است ضامن دانسته است. اطلاق روایت شامل فرض عدم تقصیر صاحبان خانه نیز می‌شود. حتی می‌توان از روایاتی بهره برد که کسی در راه عمومی میخی زده یا ناودانی را خارج کرده و باعث خسارتی شده و ضامن است (حر عاملی ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۲۴۵). زیرا زدن ناودان در راه عمومی ملازمه با عدوانی بودن و تقصیر ندارد؛ چنان که محقق رشتی هم اشاره‌ای بدان دارد (رشتی، بی تا: ۳۱).

ممکن است گفته شود در برخی از روایات ضمان سبب منوط به تقصیر شده است و این می‌تواند حاکی از اشتراط تقصیر باشد. اما پاسخ این است که رابطه این روایات با روایات قبلی رابطه خاص و خاص است که اصلاً تعارضی ندارند و به فرض که بتوان روایات قبلی را مطلق و این روایات را مقید به شمار آورد، رابطه این دو مطلق و مقید متوافقان است که بر هم حمل نمی‌شوند.

۱. یکی از مواردی که سبب غیرمقصر ضامن است ضمان پزشک بر مبنای مشهور فقهاست. ماده ۳۱۹ ق.م.ا. ۱۳۷۰ نیز بر این اساس مقرر می‌داشت: «هرگاه طبیبی گرچه حاذق باشد در معالجه‌هایی

که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است». پزشکی که دستور معالجه را می‌دهد سبب به شمار می‌رود و مشهور فقها و قانون او را ضامن می‌دانند، هرچند مقصر نباشد.

۲. در اجتماع اسباب به نحو عرضی در پاره‌ای موارد همه ضامن‌اند، چه مقصر باشند چه نباشند یا برخی مقصر و برخی غیر مقصر؛ مثل اینکه شهادت دو شاهد قتل عمد کذب یا نادرست باشد و ولی دمی که مباشر قصاص است از آن بی‌اطلاع باشد. حتی اگر یکی به عمد و دیگری به اشتباه علیه کسی شهادت دهند و مشهود علیه قصاص شود، شهادتی که اشتباه کرده ضامن نصف دیه است؛ هرچند مقصر نباشد. ماده ۱۶۳ مقرر می‌دارد: «ماده ۱۶۳: اگر پس از اجرای حکم دلیل اثبات‌کننده جرم باطل شود، مانند آنکه در دادگاه مشخص شود که مجرم شخص دیگری بوده یا اینکه جرم رخ نداده است و متهم به علت اجرای حکم دچار آسیب بدنی، جانی، یا خسارت مالی شده باشد، کسانی که ایراد آسیب یا خسارت مذکور مستند به آنان است، اعم از اداکننده سوگند، شاکی، یا شاهد حسب مورد به قصاص یا پرداخت دیه یا تعزیر مقرر در قانون و جبران خسارت مالی محکوم می‌شوند».

۳. در صورتی که شهود پس از صدور حکم و اجرای آن از شهادتشان رجوع کنند، ضامن خسارات وارده به مشهود علیه هستند و حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌شوند. در روایت مرسله جمیل چنین آمده است: «قال فی الشهود اذا رجعوا عن شهادتهم و قد قضی علی الرجل ضمنا ماشهدوا به و غرموا». (حر عاملی ۱۴۱۶: ج ۲۷، ۳۲۶). منتها رجوع بر دو قسم است. گاه شاهد می‌گوید دروغ گفتم، که در این صورت اگر شهادت کذب باعث جنایتی بر مشهود علیه شده باشد به قصاص محکوم می‌شود، و گاه شاهد می‌گوید اشتباه کردم، که به دیه محکوم می‌شود؛ چنان که در روایت هم بدان تصریح شده است (حر عاملی ۱۴۱۶: ج ۲۷، ۳۲۹) و ماده ۱۶۳ نیز شامل آن می‌شود. اشتباه شاهد الزاماً به معنای تقصیر شاهد نیست. چون مثلاً شاهد به علت شباهت بسیار زیاد مشهود علیه با مرتکب جرم دچار چنین اشتباهی شده و هر کس دیگری جای شاهد بود چنین اشتباهی می‌کرد. نمی‌توان گفت چنین شهادتی تقصیر کرده است؛ به خصوص که ادای شهادت بر شاهد واجب است و شاهد بر اساس تکلیف شرعی چنین کاری را کرده است.^۱

۱. به همین جهت شاید بتوان در اصل ثبوت دیه بر شهادتی که اشتباه کرده، که هر کس دیگری جای او بود چنین می‌کرد،

۴. از موارد ضمان سبب غیر مقصر ماده ۵۲۳ است که بر اساس آن صاحبخانه‌ای را که اذن ورود به شخصی داده و شیء یا حیوان صاحبخانه به آن شخص آسیب رسانده ضامن می‌داند؛ حتی اگر نسبت به آسیب‌رسانی آن شیء یا حیوان علم نداشته باشد.

۵. موارد دیگری هم هست. مثلاً مطابق ماده ۱۴۵ ق.م.ا. ۹۲ تقصیر در جرایم غیر عمدی غیر جنایی شرط است، اما از آن برمی‌آید که در جنایات شرط نیست؛ اعم از آنکه به مباشرت رخ دهد یا به تسبیب. نیز اگر کسی مضطر به اتلاف مال دیگری باشد، ولی اتلاف را تسبیباً انجام دهد، یقیناً ضامن است؛ گرچه مقصر نیست.

وقوع مباشرت فقط با فعل و وقوع تسبیب با فعل و ترک فعل

مباشرت فقط با فعل مثبت رخ می‌دهد. ولی تسبیب هم با فعل مثبت هم با ترک فعل رخ می‌دهد. این تفاوت از عبارت دکتر امامی استفاده می‌شود (امامی ۱۳۷۱: ج ۱، ۳۹۲). دکتر کاتوزیان هم می‌نویسد: «اتلاف تنها با انجام دادن کار و فعل مثبت تحقق می‌پذیرد؛ درحالی‌که تسبیب ممکن است نتیجه انجام دادن کار یا خودداری از آن باشد.» (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۲۱۷). ایشان دلیلی بر مدعای فوق نیاورده است.

اینکه در اتلاف ضرر تنها با عمل مثبت است مورد ایراد واقع شده است: «زیرا ممکن است اتلاف نتیجه خودداری از انجام دادن کاری باشد؛ چنان که شخصی که متعهد به نگهداری حیوان دیگری است عمداً از دادن غذا و آب به او خودداری کند و حیوان تلف شود.» (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲: ۸۴ - ۸۵). نظر اخیر صحیح است. زیرا در تعریف مباشرت گذشت یا میان رفتار و نتیجه عاملی فاصله نشده باشد یا اگر هم فاصله شده باشد، عرفاً نادیده انگاشته می‌شود و اینجا گرچه خودداری از آب و غذا دادن باعث گرسنگی و تشنگی شده و گرسنگی و تشنگی باعث مرگ شده است، این دو نادیده انگاشته می‌شوند. جالب است بدانیم برخی تحریک سگ درنده به پاره کردن لباس دیگران را اتلاف و مباشرت می‌دانند (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲: ۵). حال آیا نمی‌توان گفت عدم مراقبت از حیوان که منجر به پاره کردن لباس دیگری شده نیز مباشرت است؟

وقوع خطای محض با مباشرت و عدم وقوع آن با تسبیب

قتل عمد هم با مباشرت (شلیک به سر دیگری) هم با تسبیب (مسموم کردن غذای دیگری) رخ می‌دهد. قتل شبه‌عمد نیز با مباشرت و تسبیب رخ می‌دهد؛ مانند پزشکی که شخصاً مریض را معالجه می‌کند یا دستور انجام دادن آن را به مریض یا پرستار می‌دهد و مریض فوت می‌کند. قتل خطای محض با مباشرت رخ می‌دهد؛ مثل تیراندازی به شکار و برخورد آن به انسان. ولی آیا با تسبیب نیز انجام می‌گیرد؟

گفته شده در تسبیب خطای محض راه ندارد: «موضوع ضمان عاقله قتل خطای محض است. این عنوان در موارد تسبیب صادق نیست به همین خاطر اضرار تسبیبی مشمول ضمان عاقله نمی‌شود.» (حکمت‌نیا ۱۳۸۶: ۱۱۰). همچنین می‌توان گفت، بنا بر شرطیت تقصیر در ضمان سبب، مطابق بند پ ماده ۲۹۱ هرگاه جنایت به دلیل تقصیر مرتکب رخ دهد، شبه‌عمد تلقی می‌شود و در جنایت شبه‌عمد عاقله ضامن نیستند.

در مقام ارزیابی باید گفت این اندیشه که خطای محض با تسبیب رخ نمی‌دهد قابل نقد است و خطای محض با تسبیب نیز رخ می‌دهد (گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال: ۹۰۹۴)؛ مانند اینکه چاهی بکند تا حیوانی در آن بیفتد، ولی انسانی بیفتد و بمیرد. چرا این جنایت که با تسبیب رخ داده است خطای محض نباشد^۱ همانند کسی که به سمت شکاری تیراندازی می‌کند و تیرش به انسانی برخورد می‌کند و او را می‌کشد؟ آری، ممکن است گفته شود در اینجا که کسی چاهی را کنده است عاقله او ضامن نیستند و خودش ضامن است. چون در جنایت با اسباب عاقله ضامن نیستند. ولی این بدان معنا نیست که جنایت خطای محض با سبب محقق نمی‌شود. به بیان دیگر، جنایت محقق شده خطای محض است و همه آثار خطای محض را دارد، جز اینکه عاقله ضامن نیستند. زیرا اطلاق روایاتی همچون «کل من حفر [بئرا] فی غیر ملکه کان علیه الضمان» و «من اضر بشی من طریق المسلمین فهو له ضامن» (حر عاملی ۱۴۱۶: ج ۲۹، ۲۴۱) شامل موارد قتل خطای محض با اسباب می‌شود و در نتیجه عاقله ضامن نیستند. وقوع خطای محض با سبب، به‌خصوص با توجه به قانون

۱. آیت‌الله موسوی اردبیلی در پاسخ استفتای نویسنده در این مثال عاقله را ضامن می‌داند (سؤال شماره ۱۱۲۵۳). برخی حقوقدانان وجود خطای محض را با تسبیب پذیرفته‌اند (قیاسی ۱۳۷۵: ۱۹۹).

مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بهتر روشن می‌شود. این قانون در بند ب ماده ۲۹۲ جنایت ارتكابی توسط صغیر و مجنون را خطای محض می‌داند. حال فرض کنیم صغیر یا مجنون چاهی را بکند و دیگری در آن بیفتد و بمیرد. به طبع، جنایت رخ داده خطای محض محسوب می‌شود.

برخی مراجع نه تنها وقوع خطای محض با تسبیب را پذیرفته‌اند، بلکه دیه را بر عهده عاقله می‌دانند. مثلاً در پاسخ به استفتایی مبنی بر: «هرگاه قتل خطای محض به علم قاضی ثابت شود، آیا دیه به عهده عاقله است؟ در صورت قتل تسبیبی با اقرار به قتل خطای محض چطور؟» این گونه پاسخ داده‌اند: «بنا بر احتیاط قاضی به علم خود حکم نکند، بلکه به اقرار یا بیینه یا قسامه حکم نماید و در اقرار دیه به عهده عاقله نیست و در بیینه و قسامه به عهده عاقله است و در این موارد فرقی بین قتل مباشری و تسبیبی نیست.» (منتظری ۱۳۸۳: ج ۲، ۵۵۹ و ۱۳۸۸؛ ج ۳، ۴۸۵). ماده ۴۷۵ لایحه ارسال قانون مجازات اسلامی به شورای نگهبان، مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۹، مقرر می‌داشت: «در جنایات تسبیبی مسئول پرداخت دیه خود مرتکب است». شورای نگهبان بر این ماده این گونه ایراد گرفت: «ماده ۴۷۵: عموم جنایات تسبیبی نسبت به خطای محض خلاف موازین شرع شناخته شد».

عدم لزوم عمد در مباشر و لزوم عمد در سبب

این تفاوت فقط در مجله الاحکام الشرعیه بیان شده است. در ماده ۹۲ مقرر می‌دارد: «المباشر ضامن و ان لم يتعمد» و مطابق ماده ۹۳: «المتسبب لایضمن الا مع العمد». به همین سبب اگر کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد، ضامن دیه جنایت وارده است و خود یا عاقله باید دیه را بپردازند. ولی اگر در حال خواب پایش بلغزد و در قفس را باز کند و حیوان آزاد شود و به دیگری آسیب برساند ضامن نیست.

کاشف الغطا در شرح ماده به درستی این فرق را نمی‌پذیرد: «لا یشرط فی الاتلاف العمد نعم یشرط ذلک فی التسبیب فالمسبب للتلف ان کان متعمدا ضمن بلاشکال والا فان اسند الفعل الیه عرفا کان ضامنا والا فلا.» (کاشف الغطاء ۱۳۵۹: ج ۱، قسم ۱، ۵۸).

گفتنی است عمد با تقصیر متفاوت است و لزوم عمد به لزوم تقصیر بر نمی‌گردد. به همین دلیل، در عبارت فوق کاشف الغطا از عدم شرطیت عمد در تسبیب و لزوم تعدی و تقصیر در آن سخن به میان آورده است.

ضمان سببی که جنایت بدان مستند نیست تنها در موارد وجود دلیل

اساس این تفاوت بر این مطلب است که در مواردی که جنایت به سبب مستند نیست ضامن بودن سبب نیاز به دلیل خاص دارد و در صورت نبود دلیل سبب ضامن نیست. آیت‌الله خویی می‌نویسد: «اگر کسی به روی دیگری سلاح بکشد و او فرار کند و خود را با اختیار در چاهی بیندازد یا از بلندی پرت کند و بمیرد، ضمانی بر ترساننده نیست. اما اگر او بدون اختیار فرار کند، مثل اینکه نابینا باشد یا بینا باشد ولی از وجود چاه اطلاع نداشته باشد، گفته شده که ترساننده ضامن است؛ ولیکن این نظر خالی از اشکال نیست، بلکه بعید نیست که ضامن نباشد.» (خویی ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۳۱۸ - ۳۱۹). ایشان در توضیح و تبیین اینکه چرا ترساننده ضامن نیست می‌نویسد: «این نظر خلاف ظاهر کلمات فقها است. زیرا ضمان را بر ترساننده لازم می‌دانند. چراکه او سبب مرگ و اقوی از مباشر است. لکن التزام به این مطلب جداً مشکل است، بلکه بعید نیست ضامن نباشد. دلیل این مطلب آن است که ضمان به تسبیب چون خلاف قاعده است نیاز به دلیل دارد، بعد از اینکه اسناد فعل به سبب صحیح نیست. دلیل بر ضمان سبب در موارد خاصی که ضمن مسائل قبلی گذشت آورده شد. ولی تعدی از این موارد به دیگر موارد ممکن نیست و در نتیجه در محل بحث چون فعل به مباشر مستند است نه سبب و دلیلی بر ضمان سبب نیست نمی‌توان به ضمان سبب قائل شد.» (خویی ۱۴۲۲: ج ۴۲، ۳۱۹).

از مواردی که پیش از این دلیلی بر ضمان سبب بوده و آورده شده ورود شخصی به خانه دیگری با اذن صاحبخانه و ایراد جنایت توسط سگ منزل بر اوست. در این موارد جنایت به صاحب منزل مستند نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت صاحبخانه مهمان را کشت. اما چون دلیل خاص بر ضمان وی وجود دارد ضامن است. این بحث محقق خویی، که موارد ضمان سبب بدون استناد منحصر به موارد منصوص است، در مواردی اثر می‌گذارد. مثلاً اگر کسی با تیراندازی به پای دیگری جنایتی به او وارد کند و پزشک برای بیرون آوردن مرمی گلوله مجبور به شکافتن پای وی شود یا استخوان پای وی را سوراخ کند تا بتواند با پلاتین پای وی را معالجه کند، آیا می‌توان جانی را ضامن جراحاتی دانست که پزشک برای معالجه مریض انجام داده است؟ در روایات چنین چیزی نیامده است. جانی سبب این جنایات شده است؛ اما نمی‌توان گفت او استخوان پای

مريض را سوراخ کرده یا پای وی را شکافته است. یعنی استناد وجود ندارد. در چنین فرضی قاعدتاً باید به عدم ضمان قائل شد؛ مگر اینکه کسی بگوید صرف سببیت برای ضمان کافی است. یا از روایاتی که دربارهٔ مساحقهٔ زن شوهردار با دختر بکر و حامل شدن وی و ضمان زن نسبت به ارش البکارهٔ دختر هنگام تولد بچه وارد شده برای محل بحث هم استفاده کرد (حر عاملی ۱۴۱۶: ج ۲۸، ۱۶۸ - ۱۶۹). در این روایات بیان شده زن شوهرداری که پس از رابطه زناشویی با شوهرش با دختر بکری مساحقه کرده و باعث حامل شدن او شده و پرده بکارت دختر پس از نه ماه هنگام تولد بچه از بین رفته باید ارش البکاره دختر را بپردازد. روشن است که زوجه سبب ازبین رفتن بکارت شده است نه اینکه ازبین رفتن بکارت به او مستند باشد.

در نقد این تفاوت باید گفت آیت‌الله خوئی ظاهراً نخواستہ میان سبب و مباشر فرق بگذارد. ولی به هر حال نکته‌ای که گفته است قابل اشاره است. حال می‌توان گفت اولاً عرفاً جنایت در اینجا، که شخصی که ترسیده بدون اختیار فرار می‌کند و در چاه می‌افتد، به ترساننده مستند است؛ ثانیاً اینکه ضمان به تسبیب خلاف قاعده است و باید به موارد منصوص اکتفا کرد قابل نقد است. با توجه به اینکه اینجا باب عبادات نیست که در آن تعبد راه داشته باشد، آیا نمی‌توان از این موارد منصوص به سایر موارد تعدی کرد؟ ضمن اینکه اساساً این فرق در صورتی صحیح است که بگوییم مباشر در هر صورت ضامن است، چه تلف و جنایت به او مستند باشد چه نباشد. ولی سبب فقط در صورتی ضامن است که جنایت و تلف به او مستند باشد. آیا فقیهی قائل است که مباشر، حتی اگر جنایت به او مستند نباشد هم، ضامن است؟ یقیناً خیر.

اصل ضمان مباشر در فرض اجتماع سبب و مباشر

ثمرهٔ دیگری که ممکن است گفته شود این است که اصل بر ضمان مباشر است، مگر اینکه سبب اقوی باشد. بنابراین، در جایی که دو عامل یکی به مباشرت و دیگری به تسبیب در وقوع جنایتی نقش دارند، قاضی در ضمان مباشر نباید تردید کند و در صورتی که اقوی بودن سبب از مباشر روشن نشود باید به ضمان مباشر حکم دهد.

این تفاوت تا قبل از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ممکن بود صحیح جلوه کند. چون مادهٔ ۳۶۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر ضامن

است؛ مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد». اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین اصلی را مقرر نمی‌دارد بلکه: «ماده ۵۲۶: هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب، در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند».

ضمن اینکه اصل این تفاوت نادرست است، یعنی بررسی کلمات فقها نشان‌دهنده آن است که گرچه فقها همگی می‌گویند در اجتماع سبب و مباشرت مباشر ضامن است، مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد، این جمله اصل ناظر بر فرض شک نیست. به تعبیر دیگر اصلی وجود ندارد که مقرر دارد در فرض شک در استناد جنایت به مباشر و سبب (که اصل دخالت سبب در حادثه محرز است) اصل بر ضمان انحصاری مباشر است (حاجی‌ده‌آبادی ۱۳۹۸: ۱۱۵ - ۱۲۰).

وجود آثار متفاوت برای مباشر و سبب در فرض تعدد

قانون‌گذار برای فرضی که اشخاص متعدد در وقوع جنایتی نقش دارند و عنوان آن‌ها متفاوت است احکام متفاوتی را پیش‌بینی کرده است و به طبع اینکه عنوان را مباشر یا سبب بدانیم مهم است. توضیح اینکه در فرضی که عوامل متعددی در وقوع جنایت یا تلفی نقش داشته باشند قضیه سه حالت دارد: همه مباشرند، که از آن به شرکت مباشرین یا شرکت به نحو مباشرت یاد می‌کنیم، همه سبب‌اند (اجتماع اسباب)، برخی سبب و برخی مباشرند (اجتماع سبب و مباشر).

در فرض اول (اجتماع مباشرین) همه ضامن‌اند (ماده ۴۵۳). در فرض اجتماع اسباب دو حالت متصور است: یا اجتماع عرضی است که همه اسباب ضامن‌اند (ماده ۵۳۳) یا اجتماع طولی است که در اینجا سبب مقصر ضامن است، مگر اینکه هر دو مقصر باشند؛ که در این صورت سبب مقدم در تأثیر ضامن است، به استثنای موردی که همه قصد جنایت داشته باشند، که شرکت در جرم صدق می‌کند و همه ضامن‌اند (ماده ۵۳۵). در اجتماع سبب و مباشر عاملی که جنایتی که مستند به اوست ضامن است و اگر به سبب و مباشر هر دو مستند باشد، هر دو بر حسب میزان تأثیر ضامن‌اند (ماده ۵۲۶).

حال سخن این است چون احکام این فروض با هم متفاوت است طبعاً تشخیص مباشرت و تسبیب اهمیت پیدا می‌کند.

مثلاً در مصادیق مشکوک مثال زدیم اگر کسی (الف) در جاده‌ای شیء لغزنده‌ای بریزد و دیگری (ب) در آن آتشی بیفروزد و ثالثی پایش بلغزد و در آتش بیفتد و بمیرد، اگر هر دو قصد جنایت داشته باشند، چه کسی ضامن است؟ اگر مصداق اجتماع سبب و مباشر باشند، به علت اقوی بودن مباشر، فقط «ب» ضامن است، یعنی کسی که آتش افروخته است، ولی اگر مصداق سبب باشند، مطابق ذیل ماده ۵۳۵، هر دو ضامن‌اند.

اما پاسخ این است که چون قانون‌گذار در اجتماع سبب و مباشر در ماده ۵۲۶ معیار را استناد قرار داده و از صدور حکم کلی در این زمینه خودداری کرده و اصل را بر ضمان مباشر نهاده و استناد هم‌زمان جنایت به سبب و مباشر را پذیرفته است، می‌توان گفت جنایت به هر دو مستند است؛ شبیه ماده ۵۳۵. پس فرقی نمی‌کند مصداق اجتماع اسباب طولی باشد یا سبب و مباشر.

مباشرت و تسبیب، واژگان تعلیمی نه موضوعی

پس از اینکه تفاوت‌های فوق تبیین و نقد شد، در نهایت، می‌توان تأسیس این دو نهاد را برای تعلیم فقه پذیرفت. توضیح اینکه واژگان و نهادها و حتی قواعدی که در فقه به کار می‌رود دو حالت دارند: گاه عین آن‌ها در آیات و روایات آمده است، مثل اضرار و نجس و مشرک و ...، گاه عین آن‌ها در آیات و روایات به کار نرفته است، اما فقها در مقام تعلیم فقه آن‌ها را آورده و بیان کرده‌اند، مثل واژه غبن و غرور. به همین سبب، گرچه واژه غبن در لسان ادله به کار نرفته و فقها در موارد غبن به ملاک اضرار برای متضرر خیار غبن قائل‌اند، این مانع از آن نشده که از خیار به نام خیار غبن بحث کنند. نیز گرچه برخی فقها در نقد قاعده غرور معتقدند واژه غرور در لسان ادله نیامده و غار سبب اضرار دیگری شده و از جهت تسبیب ضامن است، به هر حال در آموزش فقه قاعده‌ای به نام قاعده غرور را تأسیس و تبیین کرده‌اند. در محل بحث هم می‌توان نتیجه‌ای گرفت که نه افراط باشد نه تفریط و آن اینکه فقها در مقام آموزش فقه این دو نهاد را تأسیس کرده‌اند. هرچند آنچه مهم است انتساب و استناد تلف و جنایت است، روشن است که استناد در مباشرت به راحتی صورت می‌گیرد و در تسبیب به سختی. همین مقدار کفایت می‌کند که این دو نهاد تأسیس و تبیین شوند.

خلاصه و نتیجه

۱. اینکه در فرض دخالت چند عامل در وقوع تلف کدام یک مسئول‌اند از مباحث بسیار مهم و مشکل است و فقها قواعدی در این زمینه بیان کرده‌اند و نهادهایی را تأسیس کرده‌اند، از جمله تسبیب و مباشرت یا اتلاف و تسبیب؛ گرچه باید اذعان داشت واژه‌های مباشرت و تسبیب مناسب‌تر از اتلاف و تسبیب‌اند.
۲. برخی فقها با تأسیس این دو نهاد مخالف‌اند و بحث از این دو را بی‌فایده می‌دانند و آنچه مهم است را استناد و صدق عرفی تلف به متلف می‌دانند.
۳. هفت تفاوت میان این دو نهاد می‌توان مطرح کرد که مهم‌ترین تفاوت شرط بودن تقصیر در تسبیب است. ضمن اینکه باید دانست کسانی که این تفاوت‌ها را بیان کردند یا دلیلی بر مدعیان نیاوردند یا ادله خیلی کمی اقامه کردند.
۴. همه این تفاوت‌ها قابل نقدند. مثلاً در نقد شرطیت تقصیر می‌توان گفت اولاً در موارد متعدد شخصی سبب در وقوع جنایت است و مقصر نیست و در عین حال فقها و حقوقدانان او را ضامن می‌دانند و نیز مواردی است که شخصی مباشر تلف است و مقصر نیست و ضامن هم نیست.
۵. در نهایت به نظر می‌رسد واژه‌های اتلاف و تسبیب واژه‌هایی تعلیمی‌اند؛ یعنی برای آموزش فقه این واژه‌ها آورده شده است و در این صورت بحث حداقلی و نه حداکثری از این دو مفید است.

منابع

- ابن‌ادریس، محمد (۱۴۱۱ ق). *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ج ۳.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ ق). *وسيله النجاه* (مع حواشی الگلپایگانی)، قم، چاپخانه مهر.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۱). *حقوق مدنی*، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ج ۱.
- باریک‌لو، علی‌رضا (۱۳۸۵). *مسئولیت مدنی*، تهران، میزان.
- پاد، ابراهیم (۱۳۴۷). *حقوق کیفری اختصاصی*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ج ۱.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ ق). *تفیح مبانی الأحكام كتاب التفاضل*، قم، دار الصدیقه الشهیده (س).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*، تهران، گنج دانش.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۸). «تغییرات قاعده اجتماع سبب و مباشر با لحاظ آخرین تحولات قانون‌گذاری در ایران (ماده ۵۲۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲)»، *حقوق خصوصی*، د ۱۶، ش ۱، صص ۱۱۳ - ۱۳۲.
- _____ (۱۳۹۸). *جرایم علیه اشخاص (قتل)*، تهران، میزان.
- حرّ عاملی، حسن (۱۴۱۶ ق). *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۴ ق). *فقه الصادق*، قم، مؤسسه دار‌الکتاب.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۸۶). *مسئولیت مدنی در فقه امامیه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ ق). *قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۱ ق). *تبصره المتعلمین*، تهران، مؤسسه چاپ و نشر، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، قم، دار‌العلم، ج ۲.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). *مبانی تکمله المنهاج (موسوعه الإمام الخوئی)*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ج ۴۲.
- رشتی، میرزا حبیب‌الله (بی‌تا). *کتاب الغصب*، بی‌جا، بی‌نا.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۹۴). *جرایم علیه اشخاص*، تهران، میزان.
- صفایی، سید حسین؛ حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۲). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، تهران، سمت.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ق). *النهاییه*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- قیاسی، جلال الدین (۱۳۷۵). *تسبیب در امور کیفری*، قم، مؤسسه انتشارات مدین.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). *الزامهای خارج از قرارداد: ضمان قهری*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹ ق). *تحریر المجله*، نجف اشرف، المكتبه المرتضویه.
- گنجینه استفتائات قضایی، نسخه ۲ (۱۳۹۲). قم، مؤسسه آموزشی- پژوهشی قضا.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ ق). *العناوین الفقهیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ ق). *القواعد الفقهیة*، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- منتظری، حسین علی (۱۳۸۳). *رسالة استفتائات*، تهران، سایه، ج ۲.
- _____ (۱۳۸۸). *رسالة استفتائات*، قم، ارغوان دانش، ج ۳.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

References

- Ameli, Zayn al-Din ibn Ali (1992). *Masalek Alefham*, Qom, Islamic Enlightenment Foundation. (in Arabic)
- Bariklo, Alireza (2007). *Civil Liability*, Tehran, Mizan Publications. (in Persain)
- Emami, Seyed Hassan (1993). *Civil Law*, Tehran, Eslamieh Publication, Vol. 1. (in Persain)
- Ganjine Esteftaat Ghazaei*, Edition 2 (2013). Qom, Judicial Research and Educational Institute. (in Arabic)
- Ghiyasi, Jalaluddin (1997). *Causation in Criminal Affairs*, Qom, Madin Publishing Institute. (in Persain)
- Hajidehabadi, Ahmad (2020). *Crimes against persons (Homicide)*, Tehran, Mizan. (in Persain)
- (2020). "Changes in 'Perpetration by Means' Principle in the Light of Latest Legislative Developments in Iran (Article 526 of the Islamic Penal Code of 1392)", *Civil Law*, Vol. 1, pp. 113-132. (in Persain)
- Hekmatnia, Mahmoud (2007). *Civil Liability in Imami Jurisprudence*, Qom, Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persain)
- Heli, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar (1992). *Qawa'd al-Ahkam*, Qom, Islamic Publications Office, Vol. 2. (in Arabic)
- Heli, Ja'far ibn Hassan (1987). *Sharia al-Islam*, Qom, Ismaili Institute, Vol. 4. (in Arabic)

- Helli, Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar Asadi (1990). *Tabserato Almotaallem*, publishing Institute affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- Hor Ameli, Muhammad ibn Hassan (1995). *Vasa'el Asheeh*, Qom, Al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Hosseini Rouhani, Seyyed Mohammad Sadegh (1993). *Feqho-sadeq*, Qom, Dar al-Kitab Institute. (in Arabic)
- Ibn Idris, Muhammad (1990). *Assaraer*, Qom, Islamic Publishing Foundation, Vol. 3. (in Arabic)
- Isfahani, Sayyid Abul-Hassan (1973). *Vasilato Nnajat (with comments of Golpayegani)*, Qom, Mehr Printing House. (in Arabic)
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1994). *Legal Terminology*, Tehran, Ganj-e-Danesh. (in Persian)
- Kashif al-Ghatta ', Muhammad Hussein ibn Ali ibn Muhammad Reza (1940). *Tahrir al-Majl*, Najaf Ashraf, Al-Maktabah Al-Mortazavieh. (in Arabic)
- Katozian, Nasser (1999). *Non-Contractual Requirements: civil liability*, Tehran, Institute of Publishing and Printing, University of Tehran. (in Persian)
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (2001). *Mabani Takmele Almenhaj*, Encyclopedia of Imam al-Khoei, Vol. 42. (in Arabic)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (undated). *Tahrir al-Waseela*, Qom, Dar Al-elam Institute, Vol. 2.
- Makarem Shirazi, Nasser (1990). *Al-Qawa'd al-Fegheyeh*, Qom, School of Imam Amir al-Mu'minin. (in Arabic)
- Maraghi, Seyed Abdolfatah (1996). *Alanavinolfeghhiah*, Qom, Eslami Publications, Vol. 2. (in Arabic)
- Montazeri, Hossein-Ali (2005). *Resaleye Esteftaat*, Tehran, Sayeh Publishing, Vol. 2. (in Persian)
- (2010). *Resaleye Esteftaat*, Qom, Arghavan Danesh, Vol 3. (in Persian)
- Najafi, Mohammad-Hassan (1984). *Javaher al-Kalam*, Beirut, Dar al-Ehya al-Toras al-Arab. (in Arabic)
- Pad, Ebrahim (1969). *Specific Criminal Law*, Tehran, University of Tehran Pres, Vol. 1. (in Persian)
- Rashti, Mirza Habbullah (undated). *Kitab al-Ghasb*. (in Arabic)
- Sadeghi, Mohammad-Hadi (2015). *Crimes against persons*, Tehran, Mizan. (in Persian)
- Safaei, Seyed Hossein & Habib-Allah Rahimi (2013). *Civil Liability (Non-Contractual Requirements)*, Tehran, Samat. (in Persian)
- Tabrizi, Jawad Ibn Ali (2005). *Tanqih al-Mabani al-ahkam*, Ketab al-Qesas, Qom, Dar al-Sediqah al-Shahideh. (in Arabic)
- Tusi, Mohammad ibn Hassan (1980). *Al-Nahaya*, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi. (in Arabic)